

معرفی کتاب:

حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون

طاهره زندی

کتاب حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون، ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات امریکا در مورد معاهدات امنیتی است که توسط مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۳ منتشر شد. کتاب حاضر به برخورد دوگانه امریکا با حقوق بین‌الملل، معاهدات بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی پرداخته است. این کتاب به قلم نیکون دلر، آرجون ماکینخانی و جان باروز در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسیده است.

معرفی اثر

کتاب حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون شامل یک مقدمه، خلاصه کاربردی، ده فصل و دو ضمیمه می‌باشد و علت لطمه به رژیم‌های خلع‌سلاح، امنیت، حقوق بشر و حفاظت از محیط‌زیست را معیارهای دوگانه امریکا ارزیابی می‌کند. نویسندگان کتاب فوق معتقدند که رهیافت حاکمیت قانون راه‌گشای مشکلات جهانی است و پایداری قدرتمندترین کشورها به قانون حتی در صورت هزینه‌زا بودن امری اساسی است. در مقدمه بر رفتار امریکا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر مبتنی بر رهایی از تعهداتی که به موجب حقوق بین‌الملل

برای این کشور الزامی بود، تأکید شده است. بعد از ۱۱ سپتامبر تلاش‌های واشنگتن متوجه همکاری بین‌المللی با سایر کشورها به منظور مبارزه با تروریسم شد که به اعتبار مجدد رهیافت حاکمیت قانون در سیاست خارجی آمریکا منجر گردید.

با این وجود دولت آمریکا به جای تکیه بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، به سیاست‌های متکی بر توانایی‌های نظامی و اطلاعاتی ادامه داد تا رهیافت حاکمیت قانون را آن‌گونه که خود می‌پسندد اجرا کند.

در فصل اول با بررسی سیاست‌های آمریکا در سیستم‌های حقوق بین‌الملل تأکید شده است که بنیان آمریکا بر اساس یک نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی است. اگرچه آمریکا تمایل به مشارکت در ایجاد چارچوبی برای تضمین امنیت جهانی دارد ولی همواره از ترس اینکه مبدا الزامات بین‌المللی به منافع حاکمیت این کشور خدشه وارد کند از این کار اجتناب می‌ورزد.

فصل دوم ضمن بررسی سیاست‌های دوگانه آمریکا در خصوص معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای (NPT)^۱ به سیاست بازنگری وضعیت هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۰۰ پرداخته است و تأکید داشته سنای آمریکا در سال ۱۹۹۹ معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)^۲ را رد کرده بود و به بازنگری وضعیت هسته‌ای خود در به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در حملات پیش‌دستانه علیه توانمندی‌های میکروبی، شیمیایی و واکنش به تحولات خافلگیرانه نظامی را توسعه داد. همچنین بر اساس سیاست بازنگری در وضعیت هسته‌ای آمریکا، طرح‌هایی برای مدرنیزه کردن کلاهک‌ها، موشک‌های هسته‌ای و بمب‌افکن‌ها در قرن بیست و یکم پیش‌بینی شده است. این در حالی است که این دسته از اقدامات آمریکا در تناقض آشکار با ماده شش معاهده

1. Non-Proliferation Treaty

2. Comprehensive Test Ban Treaty

منع‌گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است که از کلیه کشورهای دارند ه تسلیحات هسته‌ای می‌خواهد تعهدات صریح خود را در قبال نابودی کامل زرادخانه‌های هسته‌ای، انجام دهند.

فصل سوم به بررسی معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای و مخالفت سنای امریکا در اکتبر ۱۹۹۹ با تصویب این معاهده می‌پردازد. ساخت تأسیسات گداخت لیزری توسط امریکا به منظور انجام انفجارهای هسته‌ای حرارتی در آزمایشگاه با قدرت انفجاری معادل ۱۰ پوند تی.ان.تی، بند ۲ ماده یک این معاهده را نقض می‌کند.

در سوابق مذاکراتی یا در متن معاهده (CTBT) نشانی از استثنا برای مجاز شمردن انفجارهای هسته‌ای حرارتی دیده نمی‌شود. با این وجود امریکا ادعا می‌کند که به موجب سوابق مذاکراتی معاهده منع‌گسترش سلاح‌های هسته‌ای مجاز به انجام این نوع آزمایش‌هاست.

به نظر می‌رسد که سابقه‌ای از مذاکرات محرمانه در مورد معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای وجود داشته باشد و ممکن است کشورهایی که این معاهده را امضا کرده‌اند، از کلیه سوابق آن آگاهی نداشته باشند.

فصل چهارم با پرداختن به تاریخچه معاهده ضد موشک‌های بالستیک (ABM)^۱ میان امریکا و شوروی سابق در دهه ۱۹۹۰ بر این تکیه تأکید دارد که امریکا احساس نمود سیاست انهدام قطعی متقابل را باید جایگزین دکترین هسته‌ای انعطاف‌پذیرتری نماید و دفاع موشکی را در سطوح مختلف از جمله دفاع در مقابل موشک‌های استراتژیک و فراتر از دفاع موشکی محدود انجام دهد که توسط معاهده (ABM) مجاز شمرده شد. به همین دلیل امریکا در سال ۲۰۰۱، روسیه را از قصد خود برای خروج از این معاهده آگاه نمود.

تصمیم یک‌جانبه امریکا برای خروج از ABM علی‌رغم این واقعیت

صورت گرفت که بسیاری از آزمایش‌های برنامه‌ریزی شده دفاع موشکی می‌توانست در چارچوب این معاهده انجام گیرد. این اقدام امریکا به ویژه در ارتباط با تصمیم این کشور برای تهیه فهرست کشورهای که ممکن است هدف سلاح‌های هسته‌ای امریکا در چارچوب بازنگری وضعیت هسته‌ای قرارگیرند مشکل‌آفرین است.

توسعه و به کارگیری سیستم دفاع موشکی از سوی امریکا به مانعی برای کاهش بیشتر سلاح‌های هسته‌ای این کشور و روسیه تبدیل شده و ممکن است به ایجاد یک مسابقه تسلیحاتی در آسیا منجر شود. خروج امریکا از معاهده ABM معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را به مخاطره می‌اندازد.

فصل پنجم با بررسی کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی CWC^۱ تأکید می‌کند هرچند امریکا نقش مهمی در مذاکرات این کنوانسیون ایفا نمود و از ایجاد معاهده‌ای با دامنه گسترده‌تر و یک رژیم بازرسی و نظارت حمایت می‌کرد، کمیته روابط خارجی این کشور تهدید کرد در صورتی که منافع تجاری و امنیت ملی امریکا به بهترین نحوی تضمین نشود، از تصویب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی جلوگیری خواهند کرد.

در همین راستا کنگره محدودیت‌هایی در خصوص چگونگی اجرای مفاد کنوانسیون در قالب ۲۸ شرط مندرج در یک قانون داخلی برای اجرای معاهده به آن اضافه کرد. تعدادی از شروط عبارت بودند از:

۱. دادن اختیاراتی به رئیس جمهور که از پذیرش هرگونه بازرسی از تأسیسات هسته‌ای امتناع کند. با این استدلال که ممکن است تهدیدی برای امنیت ملی و منافع امریکا باشد.
۲. کاهش تعداد صنایع و تأسیساتی که در معرض بازرسی‌ها قرار می‌گیرند.

۳. امریکا اجازه نمی‌دهد که نمونه‌ها برای تجزیه و تحلیل به آزمایشگاه‌های خارج از کشور انتقال یابند.

اجرای این ۲۸ شرط در قانون داخلی امریکا رفتار مشابهی را از سوی سایر کشورهای عضو در این کنوانسیون محتمل می‌سازد و به ضعف این معاهده خواهد انجامید.

فصل ششم با بررسی کنوانسیون سلاح‌های میکروبی و سمی (BWC)^۱ و پیش‌نویس پروتکل آن تأکید می‌کند که هرچند امریکا در مراحل اولیه رویکرد کلی پروتکل را تأیید کرد، اما بسیاری از مقامات امنیت ملی امریکا با یک پروتکل نظارتی مخالف بودند. چرا که پذیرش این پروتکل مستلزم ارائه اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های دفاع میکروبی بود. به علاوه شرکت‌های بیوتکنولوژی نگرانی‌هایی را در رابطه با حفاظت از اطلاعات تجاری مطرح می‌کردند. دولت بوش در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد که پروتکل دوم کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک را تأیید نمی‌کند و یک سری تعهدات داوطلبانه را که اندکی رژیم کنترل سلاح‌های میکروبی را تقویت می‌کند برای جایگزینی پروتکل با سیستم نظارتی پیشنهاد نمود.

امریکا از یک رژیم الزام‌آور مبتنی بر شفافیت در مورد عوامل میکروبی و تجهیزات مربوطه حمایت نمی‌کند. علت اتخاذ این سیاست تعهد آن به فعالیت‌های دفاع میکروبی که بخش عمده آن مخفیانه انجام می‌شود و این کشور از اعمال رژیم بازرسی بر آن واهمه دارد، است. امریکا در راستای برنامه دفاع میکروبی به ساخت نوعی بمب میکروبی دست زد که با عامل سیاه زخم مسلح شده بود. همچنین آزمایشگاهی برای تولید عوامل میکروبی مبادرت نموده است. رفتار و برنامه بیولوژیک امریکا یک مدل خطرناک می‌باشد زیرا علاوه بر تضعیف کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک سایر کشورها را نیز به

دستیابی به این محصولات خطرناک ترغیب می‌کند.

فصل هفتم با بررسی معاهده منع مین‌های ضدنفر تأکید دارد. هرچند کلیتون اولین رهبر جهان بود که خواستار انهدام مین‌های ضدنفر شد، اما دولت وی در طول مذاکرات مربوطه به این معاهده درخواست نمود که استفاده از انواع مشخصی از مین‌های ضدنفر مجاز باشد. براین اساس مین‌های امریکا در کره جنوبی شامل این استثنا خواهند شد.

سرنوشت برنامه جایگزینی برای مین‌های ضدنفر و هدف معاهده در سال ۲۰۰۶ به دلیل بازنگری سیاست امریکا درخصوص مین‌های ضدنفر توسط دولت بوش زیر سؤال رفت. امریکا یکی از تولیدکنندگان مین ضدنفر است که بیش از ۱۱ میلیون مین از جمله ۱/۲ میلیون مین صامت تولید کرده است. همچنین ایالات متحده ۱/۷ میلیون مین ضدنفر را در ۱۲ کشور خارجی از جمله ۵ کشور عضو معاهده ضدمین ذخیره کرده است.

فصل هشتم با بررسی کنوانسیون سال ۱۹۹۲ در خصوص کنترل شرایط آب و هوایی (UNFCCC)^۱ و پروتکل کیوتو، تأکید می‌کند که تغییرات آب و هوایی می‌تواند عواقب امنیتی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

دولت کلیتون این معاهده را امضا کرد اما از آنجا که احتمال می‌داد با شکست مواجهه شود آن را تصویب نکرد و دولت بوش پروتکل کیوتو را رد کرد.

صرف نظر از اینکه امریکا پروتکل کیوتو را بپذیرد یا خیر به عنوان کشوری که یک چهارم گازهای گلخانه‌ای جهان را تولید می‌کند ملزم به اتخاذ اقدامات احتیاطی به منظور جلوگیری یا به حداقل رساندن تغییرات آب و هوایی می‌باشد.

علی‌رغم عدم تصویب پروتکل کیوتو توسط امریکا به همراه انتشار برنامه

کاهش گازهای گلخانه‌ای در هر واحد اقتصادی شاهد افزایش انتشار این گازها طی دهه آینده توسط امریکا خواهیم بود که به نقض تعهدات امریکا براساس کنوانسیون UNFCCC منجر خواهد شد.

فصل نهم با بررسی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)^۱ تأکید دارد که این دیوان به فرهنگ مصونیت سیاسی مرتکبین جرایم بدون ترس از عواقب آن پایان خواهد داد.

همچنین تابوی موجود علیه استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی را قویاً تقویت خواهد کرد. استقلال دیوان از شورای امنیت سبب شده است تا امریکا به مخالفت با آن پردازد.

ایالات متحده تلاش‌های گسترده‌ای را به منظور ایجاد محدودیت برای دیوان تحت لوای امنیت صورت داده است، اما علی‌رغم این مخالفت‌ها دولت کلینتون در آخرین لحظات انقضای مهلت امضای اساسنامه رم آن را امضا نمود. با آغاز دوره ریاست جمهوری بوش دولت وی اقدام به بازنگری سیاست‌های پیشین و تصمیم به بازپس‌گیری امضای خود از دیوان کیفری بین‌المللی گرفت. تلاش‌های این کشور در خارج از دیوان با پیشنهاد موافقت‌نامه‌های جداگانه خواستار مستثنی نمودن نیروهای نظامی امریکا در برخی کشورها از شمول مقررات (ICC) گردید. از سوی دیگر قطعنامه منع تعقیب نیروهای حافظ صلح امریکا توسط شورای امنیت نیز تحت فشار واشنگتن تصویب گردید. همچنین تصویب قانون حمایت از کارکنان امریکا در سال ۲۰۰۲ ارسال هرگونه کمک نظامی به کشورهایی که اساسنامه دیوان را تصویب کرده بودند ممنوع می‌ساخت. در نتیجه این دسته از اقدامات ایالات متحده، سیاست‌های این کشور نه تنها به مخالفت با صلاحیت دیوان بر شهروندان امریکایی منجر شد بلکه همکاری کشورهای دیگر را نیز دیوان با

دشواری مواجهه ساخته است.

و در نهایت فصل دهم با نگاه کلی بر نقش معاهدات چندجانبه در ایجاد امنیت، بر پابندی به معاهدات و اجرای آن تأکید می‌کند و معتقد است که تضعیف نظام بین‌المللی معاهدات عواقب مهمی در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی دارد و نظام حقوقی نباید به دلیل عدم پابندی برخی بازیگران نادیده انگاشته شود. اما رویکرد کلی امریکا نسبت به معاهدات CWC، BWC و CTBT و تلاش این کشور برای معاف نمودن خود از شفافیت و ترتیبات تأیید و نظارت بوده است. این در حالی است که امریکا خواستار آگاهی کامل از پابندی دیگر کشورها به معاهدات بین‌المللی و ایجاد سپری برای خود در قبال بازرسی‌ها می‌باشد. بالاخره اینکه مردود شمردن نظام حقوقی بین‌المللی مبتنی بر معاهدات توسط امریکا نه تنها نابخردانه بلکه به غایت خطرناک می‌باشد.

نقد و ارزیابی

کتاب حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون از جمله معدود کتاب‌هایی است که به بررسی رفتار دوگانه امریکا در حوزه رژیم‌های بین‌المللی خلع سلاح و حتی امنیتی تا سال ۲۰۰۲ پرداخته است. بررسی رفتار متناقض امریکا در خصوص معاهدات خلع سلاحی به درک بهتر سیاست‌های دوگانه امریکا توسط دانشجویان، پژوهشگران و حتی کارشناسان این حوزه کمک می‌کند.

هرچند سبک کتاب بیشتر توصیفی است اما ورود به مباحث تخصصی آن را در دایره کتب تخصصی روابط بین‌المللی قرار داده است. به نظر می‌رسد در خصوص بخش‌هایی از کتاب نقدهایی مطرح باشد. خصوصاً در خلاصه کاربردی در صفحه ۲۳ به اشتباه از کشور کوبا به عنوان کشوری خارج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نامبرده شده است در حالی که کوبا در سال ۲۰۰۲ به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ملحق شده است.

در ضمن توصیه‌های مطرح شده در کتاب در واقع بسیار دور از

واقعیت‌های سیاسی - نظامی جهان امروز است و بیشتر نگاهی ایدئالیستی نسبت به مسائل بین‌المللی دارد تا واقع‌گرایانه. در همین راستا نویسندگان کتاب از بررسی سیاست‌های راهبردی امریکا غافل مانده‌اند زیرا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت امریکا تلاش نموده است تا با تقویت ابزارهای سیاسی - نظامی خود در عین حفظ و افزایش قدرت خویش به ایجاد رویه‌های جدید تلاش کند.



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی